

موسیقی

پژوهشگر و منتقد موسیقی:

«موزه موسیقی» را ملی کنید
تا «مصادره» اشخاص نشود

علی مغازه‌ای طی انتشار یادداشتی از موزه موسیقی به عنوان نهاد جدی موسیقی کشور یاد کرده و وضعیت آن را پس از درگذشت علی مرادخانی (مدیر موزه) نابسامان دیده و نسبت به نامعلوم بودن سرنوشت برخی از سازهای عتیقه آن اظهار نگرانی کرده است. به گزارش ایلنا، پس از درگذشت علی مرادخانی مدیر اسبق معاونت هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مدیر موزه موسیقی، که طی دو هفته گذشته رخ داد، موزه موسیقی که در میان اماکن هنری کشور از اهمیت زیادی برخوردار است وضعیتي بلا تکلیف پیدا کرده است.

«علی مغازه‌ای»، پژوهشگر و منتقد موسیقی و دبیر هنری فستیوال آینه‌دار، در این رابطه یادداشتی را به رشته تحریر در آورده و آن را در اختیار ایلنا گذاشته است. وی نوشته است:

«در پی درگذشت تاسف‌بار علی مرادخانی به علت ابتلا به کرونا، موزه موسیقی یا اگر بخواهیم واقعیت عملی پس پرده‌ی اداری آن را مدنظر قرار بدهیم، یک سازمان یا نهاد جدی موسیقی کشور، متولی قدرتمند خود را از دست داد.



این موزه که در چارت سازمانی خود هیات موسس، امانا مدیره دارد، یک ساختار خصلتی محسوب می‌شود که از بودجه‌ی شهرداری و بودجه‌ی عمومی و فرهنگی وزارتخانه‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی استفاده و ارتقا می‌کند، بی‌که در آمدی داشته باشد و بی‌آنکه تاکنون حتا وضعیت مالی و دفاتر مالی و ترازنامه‌های خود را به صورت شفاف و علنی در اختیار عموم یا سازمانی قرار داده باشد.

از سوی دیگر این سازمان همانگونه که از نامش پیداست، موزه‌ای پراهمیت برای موسیقی ایران است که با مدیریت و همت علی مرادخانی توانست در مراحل تاسیس اعتماد جامعه‌ی موسیقی و همچنین اعتماد عمومی و مدیریتی کشور را به خوبی جلب کند و بتواند به گنجینه‌ی بی‌ازمان سازهای عتیقه و گران بها بدل شود. بماند که برخی گمانه‌ها نیز وجود دارد که حکایت از نامعلوم بودن سرنوشت برخی از آن سازهای عتیقه دارد.

حال بر اساس برخی شواهد، دست‌هایی در کار است که چنین مرکز قدرتمندی را به یک حیاط خلوت مستحکم با در اختیار داشتن بودجه و امکانات فراوان برای اجرای منویات افسراد خاص در کنترل و سرکوب مطالبات هنرمندان موسیقی و مرکز رانت و فساد بدل شود که در این صورت به یک میدان و باراندازی برای اهداف جریان‌های خاص تمام‌توجه و مصادره‌گر شبه‌مافیایی در امور موسیقی تبدیل خواهد شد.

امید و پیشنهاد این است مدیران شهرداری و شورای شهر تهران با حساسیت و دقت و شفافیت بیشتر نسبت به رفع هر گونه شبهه و بهانه، با ایجاد فضای اعتماد و حسن نیت در اداره‌ی این نهاد ثروتمند، نسبت به انتخاب مدیر و انجام تغییرات قانونی و ملی کردن این موزه‌ی با اهمیت و گران‌قیمت اقدامات عاجل کرده و نسبت به احتمال یلغار اعتماد و ثروت عمومی و ملی، در این روزگار حساس مسئولانه عمل کنند. بهترین تصمیم برای این موزه، ملی کردن آن است. و این امر خود اراده‌ی ملی و نگاهی سالم و آینده‌نگرانه لازم دارد تا چنین اقدام بزرگ ملی تحقق پذیرد.»

در «نشخوار»، این بی‌هدفی
ظاهری نمایش که مخاطب
با خودش می‌گوید «که
چی»، محصول شکل
زیستی جوان امروزی است
که بطالت را امری مقدس
می‌شمرد و دلش می‌خواهد
کپسول موفقیت را خشابی
مصرف کند. پس از این
جهت‌نمایش مهم است که
می‌تواند وجهی از مطالعه
ساختاری فکری آینده
تئاتر باشد

به بقا همار تیبای هر هنرمند تئاتر است. حالا میل به رفتن سینما قسه مجزایی دارد.

«نشخوار» اثری عسری با گروه جوانش حال خوب کن است. شاید برخی شیوه پست‌مدرنش را نپسندند و بگویند اختلاط ماست و خورشفت قیمه است؛ ولی این محصول شیوه فکری نسل جوان امروز است. نمایش شبیه به یک صفحه اینستاگرامی است که با یک تلنگر، قطاری از تصاویر، از اقصی نقاط جهان و تکرری از آدم‌ها در برابر ظاهر می‌شود بدون هیچ منقذی و «نشخوار» هم چنین می‌کند با آمیزه‌ای از امر دراماتیک. این بی‌هدفی ظاهری نمایش که مخاطب با خودش می‌گوید «که چی»، محصول شکل زیستی جوان امروزی است که بطالت را امری مقدس می‌شمرد و دلش می‌خواهد کپسول موفقیت را خشابی مصرف کند. پس از این جهت‌نمایش مهم است که می‌تواند وجهی از مطالعه ساختاری فکری آینده تئاتر باشد و از سوی دیگر سازوکار تولید تئاتر را با دخل و تصرف از دست اساتید خود گرفته‌برداری کرده است. برنده ماجرا چه کسی است زمان معین می‌کند.

مهیا شود، پس زود بگو و برو. میان «نشخوار» و آثاری از این دست اما یک تفاوت موج می‌زند. اینجا خبری از یک کارگردان مشهور و شناخته‌شده نیست. همه چیز حول همان گروه جوان می‌گذرد؛ پس گویا با یک نبرد روبه‌رویم. نبردی برای بقا و ماندن، نبردی در برابر شرایط امروز. در یک سال گذشته خبری از اسم‌ها و نشان‌ها نیست. همه چیز بر گرده نسلی است که می‌خواهد خودش را نشان‌دار کند. با این حال برای این نشان‌دار شدن هزینه سنگینی باید پرداخت. تاریخ می‌گوید از دل «نشخوار» اندکی عاقبت به خیر بازگرمی می‌شوند. تعداد زیادی حذف می‌شوند و این تراژدی ماجراست. لذت‌های شبانه پس از تشویق‌های بی‌امان مخاطبان، دیر نمی‌پاید که به خاطراتی غبار گرفته بدل می‌شوند. میزان ورودی با خروجی در امر بازگرمی همخوانی ندارد. در نهایت تئاتر ایران در بند نمایش‌هایی است با میانگین چهار بازگرمی که بتوانند یک ساعت روایتی را روی صحنه سر پا نگاه دارند. شیوه‌های تجربی و آزمایشگاهی با همان بادی که آورده، می‌رود. مخاطب تئاتر در پایاترین شکل ممکن خواهان سرگرمی است و «نشخوار» یک بزنگاه مفرح می‌شود، شاید در گام بعدی موفق به بازآفرینی فرحناک نشود. این وجه مولوداماتیک ماجراست. یا شیوه کار باید به بدنه تئاتر بدل شود که در نهایت می‌شود کمتر کردن بازگرمی و سپردن نقش‌های اصلی به چهره‌های محبوب یا نشستن غبار فراموشی بر یک شیوه خلاق که نمی‌تواند دست به بازتولید بهتری از خودش بزند. کافی است به وضعیت تاریخی ماجرا نگاه کنید. کارگردانی که با نسیم فرخ‌بخش بهاری می‌آیند و پس از یک یا دو درخشش با سوز سرمای زمستان می‌روند. نام‌ها بسیار است و میل



«روزنکرانتر و گیلدنسترن مرده‌اند» و «هملت داگ، مکبث کاهوت» به درهم آمیزی جهان شکسپیری دست زده بود؛ اما آنجا همه چیز در یک منطق زبانی و فلسفی خلاصه می‌شد و مسیر روایت مشخص بود. در «نشخوار» اما وضعیت دگرگون می‌شود. در میانه اثری هولناک، ناگهان بازگرمی در رجز خوانی به موسیقی رپ رو می‌آورند و روایت تمرین مکبث به جای حساسی شیوه فکر کردن جوان‌های این دوره و زمانه، فقدان تمرکز روی یک موضوع و جدال با هر آنچه در دسترس است. در کوران و فوران اطلاعات و ناتوانی در گردآوری همه، پس خیال باطل است رسیدن به آن نظام خطی کلاسیک از رویدادها و داستان‌ها. نمایش «نشخوار» آشخورش چیزی جز این نیست. گروهی بازگرمی عازم هتلی می‌شوند که قرار است در آن نمایش مکبث را تمرین کنند؛ اما تمرین نمایش در بستر هملت رخ می‌دهد. نیم قرن پیش تام استوپارد در دو نمایش

در دست باشد. خود کارگردان هم جوان است. به قول معروف تازه پشت لبش سبز شده است. دمی پس از فارغ شدن از دانشگاه، حالا نمایشی روی صحنه آورده که با روحیاتش هم کمی عجین است. کار «بلیش شاه اوپو» آلفرد ژاری بوده، یک نمایش عروسکی با میل به جنون‌های نابغه فرانسوی.

همانند کلاس‌های فوتبال، فرصتی برای برداشت در آینده. کافی است در زمین بازی مصدوم شوی تا تمام آن کاخ آرزوهای ساخته شده در رویا فرو بریزد. البته این عاقبت کشوری است جهان سوم، جایی که هنر محدود و محذوف است؛ اما خرده‌ای بر آدم‌های روی صحنه نیست. انتخاب‌ها محدود است. مسیر رسیدن به مقصد بار یک و صعب‌العبور و توان باقی ماندن اندک. «نشخوار» در چنین نقطه‌ای قرار می‌گیرد.

همه جوان‌اند. شاید میانگین سنی کمی بیشتر از ۲۰ سال باشد. چهره‌ها خیر از شور جوانی دارد و ناپختگی ابتدای راه. از تبلیغات کار به نظر نمایش محمدحسین اثنی‌عسری محصول یک کارگاه بازیگری باشد. اسمی هم دارند: هشت میلیمتری. انگار تئاتر بهانه‌ای است برای آینده. سینما. کاش به بچه‌ها گفته باشند از هر صد بازیگر تئاتر، چند نفر ستاره برده‌ی بی‌جان سالن‌های تاریک می‌شود. هر چند بعید است آمار دقیقی از این مسأله



احسان زبور عالم

یک عالمه جوان روی صحنه. مدام پیش می‌روند و پس می‌آیند. داد می‌زنند، فریاد می‌کشند، هل می‌دهند و یکدیگر را می‌کشند. قرار است غوغایی روی صحنه به پا شود. همه به یک اندازه از این فرصت پیش آمده بهره می‌برند. اینجا هر کسی اندکی وقت دارد قدرت بازیگری خودش را نمایان سازد، اثبات کند از دوره‌های سپری کرده اندوخته خوبی نصیبش شده است. اولین نیستند و آخرین هم نخواهند بود. این شیوه‌ای است که سال‌ها تئاتر ایران بدان دچار شده است. نمایش‌های پر بازیگر، جایی برای خودنمایی عشاق سینه‌چاک بازیگری، جایی برای رسیدن به آرزوها و آملی که نمی‌دانند آخر و عاقبتش به کدامین سو می‌رود. اینجا جایی برای اشتباه کردن نیست. بازیگری این روزها یک سرمایه‌گذاری به حساب می‌آید.

میراث

یک مسئول با اشاره به اینکه بر نامه‌ها روی کاغذ باقی می‌ماند:

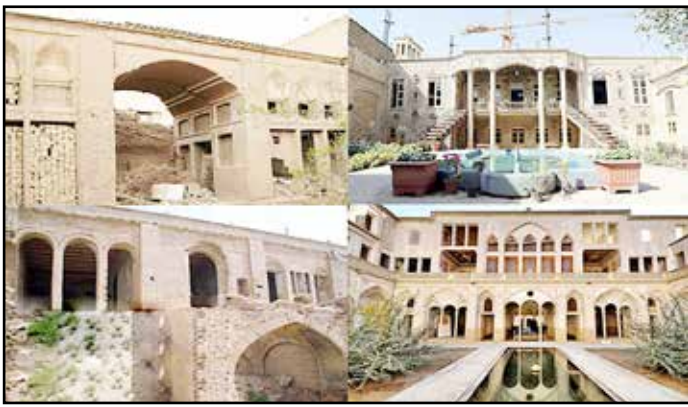
بافت‌های فرهنگی - تاریخی وضعیت خوبی ندارند

بهبود کیفیت کار در حوزه‌های مختلف میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی هستیم؛ هر چند برنامه‌ریزی برای انجام پژوهش در تمام این موارد مقطعی است و بر اساس شرایط موجود اولویت‌ها مشخص می‌شود. در این میان میراث فرهنگی و بعد از آن گردشگری و سپس صنایع دستی در اولویت قرار دارد. او ادامه داد: دبیرانمند یک برنامه مدون هستیم تا اولویت‌ها را بشناسیم.

مدنظر است، گفت: سعی ما بر آن است تا سه حوزه فرآیندسازی برای انجام طرح‌های پژوهشی، ارتقای اعضای هیات علمی، بهره‌برداری از نتایج و دستاوردهای طرح‌های پژوهشی در وضعیت موجود را بهبود بخشیم.

دانشیار و عضو هیات علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری خاطر نشان ساخت: نیازمند پژوهش‌های کاربردی برای

معاون پژوهشی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری گفت: بافت‌های فرهنگی-تاریخی در شرایط خوبی به سر نمی‌برند و محدودیت‌های مختلفی روبه‌رو هستند و دولت نیز نتوانسته در حوزه نوسازی، بهسازی و بازسازی بافت‌های تاریخی اقدام کند. می‌توان گفت بیشتر امور در حد طرح روی کاغذ باقی مانده است. به گزارش ایلنا، علیرضا نیسی با تاکید بر آنکه در حوزه پژوهش ارتقای این حوزه



لیلابانکی از نمایشگاه آثارش در گالری آبتین می‌گوید

آرزوهای رنگی برای طبیعت

۲۵ سال است نقاشی می‌کنم و کار فیگوراتیو انتزاعی و اکسپرسیونیستی انجام می‌دهم، اما به مرور تغییراتی در کارهایم به وجود آمد. سفرهایی به طبیعت داشتم و کارهایم به سمت طبیعت انتزاعی کشیده شده بود، اما شیوع کرونا و قرنطینه باعث شد که بیش از پیش بسر روی این کارها متمرکز شوم.

بانکی ادامه داد: وقتی سن انسان بالاتر می‌رود آرامش پیدا می‌کند و دیدگاهش به اطراف متفاوت می‌شود. ترجیح می‌دهد که دنیا را ساده‌تر ببیند و



نمایشگاه نقاشی لیلابانکی در گالری آبتین برگزار شد. بانکی در گفت‌وگو با هنر آنلاین بیان اینکه ۱۴ تابلو با تکنیک اکریلیک روی بوم در این مجموعه به نمایش در آمد، گفت: حدود

اگر چه ما در ایران طبیعت زیبا و جذابی داریم اما بسیاری از این زیبایی‌های شگفت‌انگیز در مناطقی نیستند که در دسترس عموم باشند و به همین دلیل بسیاری از ما نمی‌توانیم آن‌ها را ببینیم. بنابراین تابلوهای من آرزوهای رنگی است که روی بوم آمده و می‌گویم کاش بیشتر جاهای طبیعت ایران به این شکل بود. او درباره فضای رنگین آثارش گفت: رنگ‌هایی که در آثارم به کار می‌رود کاملاً مطابق همان رنگ‌هایی است که پیش از این در نقاشی‌های فیگوراتیو خود استفاده می‌کردم. همیشه در نقاشی‌های من انرژی زیادی وجود دارد و حتی کرونا و فضایی که به وجود آورده بودم باعث نشد که آثارم خاکستری و تیره شوند.